



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نبوی بودن الفاظ قرآن

تاریخ: آذر ۸۹

موضوع جزئی: بررسی ادله

مصادف با: ۲۳ ذی الحجه ۱۴۳۱

جلسه:

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم یومئذ»

خلاصه جلسه گذشته:

گفتیم که در بحث از وحیانی بودن الفاظ قرآن دو قول وجود دارد. قول اول این بود که الفاظ قرآن هم، مانند معانی قرآن وحیانی و از جانب خدا نازل شده است. قول دوم این بود که الفاظ قرآن، نبوی است و از طرف خداوند نیست، بلکه این پیامبر بوده که معانی را در قالب الفاظ ریخته و به مردم ابلاغ نموده است. در بیان ادله قول دوم، به سه دلیل اشاره کردیم و در این جلسه بقیه ادله را بررسی میکنیم.

دلیل چهارم: مبتنی بر یک قاعده فلسفی است، آن قاعده این است که: کلُّ حادثٍ مسبوقٌ بالمادّه. یعنی هر حادثی مسبوق به ماده است. وحی هم، یک حادث است پس وحی هم، یک علت مادی دارد که علت مادی آن، پیامبر است.

تقریب استدلال: این دلیل، قیاسی است که صغرای آن، عبارت است از اینکه: وحی حادث است. و کبرای آن، عبارت است از اینکه: هر حادثی مسبوق به ماده و علت مادی است. نتیجه اینکه: وحی هم، مسبوق به ماده و علت مادی است. کبرای قیاس، یک قاعده فلسفی است که مورد قبول و پذیرفته شده است و صغرای قیاس که عبارت بود از حادث بودن وحی، یقینی است، نتیجه این میشود که وحی، مسبوق به علت مادی است و علت مادی وحی، نمی تواند غیر از پیامبر باشد، پس الفاظ قرآن را پیامبر ایجاد کرده است.

اشکال:

قاعده «کلُّ حادثٍ مسبوقٌ بالمادّه» در صدد بیان علت مادی فاعلی است نه علت قابلی، در حالیکه مستدل میخواهد با توسل به این قاعده ثابت کند که پیامبر علت فاعلی وحی است، پس صحیح است که پیامبر علت مادی وحی است ولی این صحیح نیست که پیامبر علت فاعلی باشد، بلکه پیامبر علت مادی قابلی است، به این نحو که از ناحیه خداوند وحی بر پیامبر نازل شده و پیامبر قابل وحی است. پس اینکه وحی حادث است، مورد قبول است و اینکه هر حادثی هم مسبوق به ماده است، اینهم سخن صحیحی است ولی در واقع هر حادثی مسبوق به ماده و علت مادی فاعلی است. و اینکه گفته شده علت مادی وحی، پیامبر است، اشکال میشود که پیامبر علت مادی قابلی وحی است نه علت فاعلی و این قاعده اگر درست تفسیر شود در حقیقت میخواهد بگوید هر حادثی، مسبوق به ماده است ولی به علت فاعلی نه علت قابلی.

پس به طور کلی ما در اشکال بر این استدلال می‌گوئیم: کُلُّ حَادِثٍ مُسْبِقٌ بِالْمَادَّةِ، صحیح است. ولی به علت فاعلی نظر دارد، در صورتی که علیّت پیامبر نسبت به وحی، علیّت قابلی است ولی مُسْتَدِلُّ آن را علیّت فاعلی دانسته است.

دلیل پنجم: این است که تولید لفظ بوسیله خدا که موجود مجرد است محال است. اگر ما معتقد شویم به اینکه الفاظ قرآن، الهی است و از ناحیه خدا نازل شده، در واقع باید ملتزم شویم که این الفاظ را خدا ایجاد کرده در حالیکه ایجاد الفاظ به وسیله خداوند محال است، زیرا اگر الفاظ قرآن از جانب خدا باشد معنای آن این است که لفظ بوسیله خدا که مجرد است، ایجاد شده است لکن این تالی، باطل است یعنی ایجاد لفظ به وسیله خداوند که مجرد است، باطل است. نتیجه اینکه مقدم هم باطل است.

تقریب استدلال:

این دلیل در واقع یک قیاس استثنائی است، به این نحو که: اگر الفاظ قرآن الهی باشد (مقدم) لازمهاش این است که لفظ، بوسیله خدا که مجرد است ایجاد شده باشد (تالی)، لکن تولید لفظ که مادی است، توسط خدا که مجرد است، محال است. پس محال است که الفاظ قرآن الهی باشد.

اشکال:

مستدل میگوید لفظ، صوتی است که در اثر ارتعاش تارهای صوتی از دهان خارج میشود. ایجاد چنین لفظی از جانب خداوند تبارک و تعالی محال است، به خاطر اینکه لفظ، به این معنا محتاج تارهای صوتی است و صدور آن از خداوند که مجرد است محال است. در جواب میگوئیم: چه اشکالی دارد که لفظ، حقیقتی داشته باشد غیر از آنچه توسط حنجره تولید میشود و چه اشکالی دارد که خداوند الفاظ را به شکل دیگری غیر از آنچه در اثر ارتعاش تارهای صوتی از دهان خارج میشود ایجاد کند.

سؤال:

چگونه ممکن است خداوند الفاظ قرآن را بر پیامبر نازل کند در صورتی که هیچ صدائی از دهان خارج نشود؟

جواب:

همانطور که وقتی انسان در عالم خواب با کسی سخن میگوید هیچ صدائی از دهان او خارج نمیشود. چه اشکالی پیش میآید که خداوند هم، الفاظی را ایجاد کند بدون اینکه در قالب صوت و خروج صدا از فضای دهان باشد.

«والحمد لله رب العالمین»